

## سطح و اندازه مقاومت چین

شعیب بهمن<sup>1</sup>

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و یکم، شماره 1، پیاپی 81، بهار 1399؛ صفحات 80-61

تاریخ دریافت: 1399/02/20

تاریخ پذیرش نهایی: 1399/03/02

### چکیده

سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که آمریکا را به تنها ابرقدرت یکه‌تاز در عرصه‌های جهانی تبدیل کرده بود، رو به پایان است. در سال‌های گذشته، هر چه از میزان قدرت آمریکا در سطح بین‌المللی کاسته شده، نقش کشورهایی که به دنبال پر کردن جای خالی واشنگتن در مقام به اصطلاح رهبری دنیا هستند، پررنگ‌تر شده است. در این بین کشوری همچون چین تلاش می‌کند به طرز ماهرانه‌ای از اشتباه‌های ایالات متحده استفاده و در خلأ به وجودآمده، موقعیت خود را برای پر کردن جای خالی رهبری جهان تقویت کند. موقعیت و قدرت فزاینده چین در سال‌های اخیر از لحاظ مناسبات راهبردی و فرایندهای ژئوپلیتیکی همواره با اهمیت بوده است؛ به نحوی که قدرت گرفتن چین در حوزه‌های اقتصادی موجب طرح این مسئله شده است که این کشور تا چه حد تمایل به ایفای نقش در روندهای سیاسی و امنیتی در سطح بین‌المللی دارد؟ سطح و اندازه مقاومت چین در نظام بین‌الملل به رغم همه پیشرفت‌هایی که این کشور کرده، تا حد زیادی به تعامل و تقابل با ایالات متحده آمریکا وابسته است. شواهد و قرائن نشان می‌دهند روابط پکن و واشنگتن در کوتاه‌مدت و میان‌مدت بین تنش و آرامش در نوسان خواهد بود.

### واژگان کلیدی

چین، آمریکا، ایران، جنگ تجاری، هژمونی

چین به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان، در سطح بین‌المللی از اهمیت بسیاری برخوردار شده است؛ به ویژه که در رقابت اقتصادی با ایالات متحده است و یکی از پنج کشور اصلی در شورای امنیت سازمان ملل متحد به شمار می‌آید. در حالی که آمریکایی‌ها تصور می‌کردند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از بین رفتن کمونیسم در اروپای شرقی باعث سقوط سیستم حاکم در چین به عنوان یکی از کشورهای کمونیستی خواهد شد، اما دقیقاً عکس این اتفاق رخ داد. چین قدرت خود را افزایش داد و به ویژه از نظر اقتصادی به رقیب قدرتمند ایالات متحده آمریکا تبدیل شد. این رقابت به حدی افزایش پیدا کرده که گویی چین به جای اتحاد جماهیر شوروی پرچم‌دار نبرد و درگیری با ایالات متحده شده است؛ با این تفاوت که چین صرفاً به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم اکتفا نکرده، بلکه تفکرات سوسیالیستی را با فرهنگ کنفوسیوسی، تائوئیستی و بودایی ترکیب کرده و متناسب با جامعه خود رشد داده است. در این بین علاوه بر قدرت فزاینده اقتصادی چین، نگرانی دیگر آمریکا اوج گرفتن روابط پکن با کشورهایی مانند ایران و کره شمالی است که ایالات متحده آنها را کشورهای سرکش می‌نامد.

موقعیت و قدرت فزاینده چین در سال‌های اخیر از لحاظ مناسبات راهبردی و فرایندهای ژئوپلیتیکی همواره دارای اهمیت زیادی بوده است؛ به نحوی که قدرت گرفتن چین در حوزه‌های اقتصادی موجب طرح این مسئله شده که این کشور تا چه حد تمایل به ایفای نقش در روندهای سیاسی و امنیتی در سطح بین‌المللی دارد؟ آیا چین همچنان رشد و توسعه اقتصادی را بر معادلات سیاسی و ژئوپلیتیکی ترجیح می‌دهد یا ناگزیر است برای حفظ رشد اقتصادی خود وارد معادلات سیاسی، امنیتی و نظامی نیز شود؟ پاسخ به هر یک از این پرسش‌ها تا حد زیادی نقش آینده چین در تعاملات بین‌المللی و سطح و اندازه مقاومت این کشور در برابر ایالات متحده آمریکا را نشان می‌دهد.

بر این اساس به منظور پاسخگویی به مسئله اصلی، نخست به وضعیت چین در جایگاه یک قدرت بزرگ پرداخته خواهد شد؛ زیرا باید مشخص شود که چین از چه ویژگی‌هایی برای ایفای نقش در سطح بین‌المللی برخوردار است. پس از آن، تعامل و تقابل آمریکا با چین به عنوان یکی از عوامل نشان‌دهنده میزان مقاومت پکن در سطح بین‌المللی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. رقابت چین در عرصه‌های بین‌المللی برای دستیابی به جایگاه ابرقدرتی و همچنین راهبردهای این کشور برای جهان آینده از مباحث دیگری هستند که به درک بهتر سطح و اندازه مقاومت چین کمک می‌کنند. علاوه بر این، فرصت‌های ایران از موقعیت چین و همچنین الزامات و محدودیت‌های سیاست‌گذاری در خصوص رابطه با پکن مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته‌اند.





## چین در جایگاه قدرت بزرگ

سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که آمریکا را به تنها ابرقدرت یک‌تاز در عرصه‌های جهانی تبدیل کرده بود، رو به پایان است. در سال‌های گذشته، هر چه از میزان قدرت آمریکا در سطح بین‌المللی کاسته شده، نقش کشورهایی که به دنبال پر کردن جای خالی واشنگتن در مقام به اصطلاح رهبری دنیا هستند، پررنگ‌تر شده است. در این بین کشوری همچون چین توانسته است به طرز ماهرانه‌ای از اشتباه‌های ایالات متحده استفاده و در خلأ به وجود آمده، موقعیت خود را برای پر کردن جای خالی رهبری جهان تقویت کند. این کشور در تلاش است برای سیستم خود حامیانی پیدا کند و به همین منظور در بزنگاه‌های تاریخی و مواقع حساس به عنوان یاری‌دهنده به سایر کشورها وارد عمل می‌شود. برای مثال، در حالی که در دوران همه‌گیری ویروس کرونا بسیاری از کشورهای اروپایی به کمک نیاز داشتند، چین در غیاب آمریکا به اعطای انواع کمک‌ها به آنها پرداخت.

با این حال چین به خوبی می‌داند که اگر به عنوان رهبر دنیا دیده شود و آمریکا نیز تمایلی به رهبری دنیا نداشته باشد، این درک به وجود خواهد آمد که پکن به طور اساسی جایگاه آمریکا را در دنیا تغییر داده و رقابت در قرن ۲۱ را از آن خود کرده است. در این خصوص هنوز تردیدهایی جدی وجود دارد که آیا چین به این سمت حرکت خواهد کرد یا خیر؛ به خصوص که رهبران چین از جمله دنگ شیائوپینگ، جیانگ زمین، هو جین‌تائو و شی جین‌پینگ همه به وضوح اظهار داشته‌اند که «چین هرگز به دنبال هژمونی نخواهد بود». شی جین‌پینگ به صراحت خاطر نشان کرده است چین مایل به تبدیل شدن به اصطلاح «پلیس جهان» نیست. چنین اظهار نظری می‌تواند به این معنا باشد که چین تمایل به جایگزینی نقش جهانی ایالات متحده ندارد. با این حال همچنان این استدلال وجود دارد که پکن با افزایش ظرفیت اقتصادی، ناگزیر است خواسته‌ها و هدف‌های سیاسی خود را نیز تغییر دهد. البته برای رهبری بر جهان، صرفاً قدرت اقتصادی یا امیال سیاسی کافی نیست، بلکه کشوری که قصد دارد چنین نقشی را بر عهده گیرد، باید از هر دو بعد «قدرت سخت» و «قدرت نرم» برخوردار باشد. نباید از یاد برد که قدرت سخت، به ویژه ظرفیت اقتصادی و توان نظامی، پایه و اساس نقش رهبری جهانی ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم به شمار می‌آمدند. در عین حال قدرت نرم ایالات متحده عمدتاً در ساخت و رهبری سیستم بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم، ویژگی‌های فرهنگی آن، توسعه علم و فناوری و آموزش عالی و سیاست مهاجرت‌پذیری آن تجسم یافت.<sup>۱</sup>

۱. Xue Li and Cheng Zhangxi, "Will China Replace the US Global Role?", The

در پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را به خود اختصاص داد و ظرفیت تولید صنعتی آن نیمی از جهان بود. تولید نفت و فولاد آن به ترتیب ۷۰ درصد و ۶۴ درصد کل جهان را به خود اختصاص داده بود. در آن زمان ایالات متحده ۷۳/۴ درصد از ذخایر طلای کل بلوک سرمایه‌داری را در اختیار داشت. آمریکا با این ظرفیت در حوزه قدرت سخت به عنوان پایگاه پیشرفته تولید و توسعه فناوری از سایر قدرت‌های متفقدین پیشی گرفت. به لطف این مزایا، ایالات متحده از زمان جنگ جهانی دوم به طور مداوم بزرگ‌ترین اقتصاد جهان بوده است و یک سیستم اتحاد جهانی و شبکه‌ای از پایگاه‌های نظامی را در اقصی نقاط دنیا به صورت هم‌زمان ساماندهی کرده است.<sup>۱</sup>

برخلاف بریتانیا، فرانسه و سایر کشورهایی که از طریق مستعمرات، نفوذ بین‌المللی خود را اعمال می‌کردند، ایالات متحده ترجیح داد با ایجاد مجموعه‌ای از نظام‌های بین‌المللی بر جهان حاکم باشد. برای مثال، آمریکا در عرصه سیاسی و امنیتی به سازمان ملل و نهادهای وابسته آن شکل داد؛ در عرصه اقتصادی، سیستم برتون وودز را برای تأمین مالی ساماندهی و توافق‌نامه کلی تعرفه‌ها و تجارت را ایجاد کرد که بعدها به سازمان تجارت آزاد تبدیل شد. در عرصه نظامی نیز پیمان ناتو را پایه گذاشت که سیستمی متحد از ارتش‌ها و پایگاه‌های نظامی را برای این کشور فراهم می‌کرد.

چین در حال حاضر نه تنها چنین موقعیت برجسته‌ای در سطح نظام بین‌الملل ندارد، بلکه در مقایسه با شرایط کنونی ایالات متحده ضعف‌هایی هم دارد. در واقع ایالات متحده دارای برخی مزایای ژئوپلیتیکی است که همچنان ادامه خواهند داشت:

مزیت اول آمریکا در برابر چین، جغرافیاست. در حالی که آمریکا با اقیانوس‌ها و همسایگانی هم‌مرز است که با آنها روابطی دوستانه دارد، چین با برونی، هند، اندونزی، ژاپن، مالزی، فیلیپین، تایوان و ویتنام دارای اختلافات ارضی است.

مزیت دوم آمریکا در مقایسه با چین، انرژی است. در حالی که انقلاب در صنعت نفت و گاز شیل، ایالات متحده را از واردکننده انرژی به صادرکننده آن تبدیل کرده است، چین همچنان به واردات انرژی که از خلیج فارس و اقیانوس هند عبور می‌کند، وابسته است. علاوه بر اینکه مناطق مذکور ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای نامنی و درگیری دارند، بلکه باید به برتری دریایی ایالات متحده نسبت به چین توجه کرد که در صورت وقوع هر نوع تنش می‌تواند در روند صدور نفت به چین

Diplomat, ۲۸ April ۲۰۱۸.

۱. Ibid.



اختلال ایجاد کند.

مزیت سوم آمریکا نسبت به چین، مسئله جمعیت‌شناختی است. طبق تحقیقات آدل هایوتین در دانشگاه استنفورد، طی یک دهه و نیم آینده، نیروی کار ایالات متحده به احتمال زیاد ۵ درصد رشد خواهد کرد؛ در حالی که نیروی کار در چین به علت سیاست سابق تک‌فرزندی حدود ۹ درصد کاهش خواهد یافت. در واقع نیروی کار چین در سال ۲۰۱۵ به اوج خود رسید و هند به زودی در این حوزه از چین پیشی می‌گیرد. در عین حال نیازی به تکرار این مسئله نیست که ایالات متحده همچنان در خط مقدم توسعه فناوری‌های کلیدی از جمله بیوتکنولوژی، فناوری نانو و فناوری اطلاعات قرار دارد و دانشگاه‌های ایالات متحده و سایر مراکز تحقیقاتی غربی بر آموزش عالی در این حوزه‌ها تسلط دارند.<sup>۱</sup>

اگر چه بخشی از این مزایای ژئوپلیتیکی برای آمریکا به علت موقعیت جغرافیایی این کشور ایجاد شده‌اند، اما بخش مهم دیگر به واسطه وقایع تاریخی رخ داده‌اند. باید توجه کرد ایالات متحده از نظر تولید صنعتی در سال ۱۸۹۴ در رتبه اول جهان قرار داشت. با وجود این، پس از جنگ جهانی دوم از نظر فناوری و آموزش عالی از کشورهای اروپایی پیشی گرفت. با توجه به پیشرفت سریع ایالات متحده در علوم انسانی و علوم اجتماعی و همچنین هجوم روشنفکران اروپایی طی سال‌های جنگ جهانی دوم، ایالات متحده جایگزین کشورهای اروپایی به عنوان مرکز جهانی تحقیقات علمی و آموزش عالی شد و توانست استعدادهایی از سراسر جهان به خود جلب کند.

سیاست نسبتاً باز مهاجرتی ایالات متحده نیز این روند را ارتقا بخشید. به واسطه جمع‌آوری استعدادهای جهانی، ایالات متحده ظرفیت بی‌نظیری برای نوآوری به دست آورد و به محلی جهانی برای افراد توانمند از کشورهای مختلف تبدیل شد. این روند به شکلی بود که پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده بیش از ۵۰ درصد برندگان جایزه نوبل را به خود اختصاص داد. این هجوم استعدادهای نقش رهبری جهانی ایالات متحده را تقویت کرد. به این ترتیب جنگ جهانی دوم فرصتی استثنایی برای ایالات متحده برای تبدیل شدن به یک رهبر جهانی فراهم کرد. در حالی که بازسازی یک نظم جهانی توسط چین از طریق توسل به جنگ در شرایطی که کشورهای غربی به خصوص آمریکا از تسلیحات هسته‌ای برخوردارند، قابل تصور نیست. از سوی دیگر در یک روند صلح‌آمیز نیز چین هرگز نمی‌تواند در کوتاه‌مدت به موقعیت آمریکا در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم دست یابد.<sup>۲</sup>

۱. Joseph S. Nye, "No, the Coronavirus Will not Change the Global Order", Foreign Policy, ۱۶ April ۲۰۲۰.

۲. Joseph S. Nye, "Will China Replace the US Global Role?", The Diplomat, ۲۸ April

در چنین شرایطی برای چین، تنها انتخاب واقع‌بینانه، داشتن رفتاری کاملاً صلح‌آمیز است. در واقع چین به خوبی می‌داند که در حال حاضر تنها در برخی جنبه‌های خاص مانند تولید ناخالص داخلی، مخارج دفاعی، تعداد دانشجویان بین‌المللی و ... می‌تواند از ایالات متحده پیشی بگیرد و در حوزه‌هایی همچون جلب متحدین متعدد، ایجاد پایگاه‌های نظامی در اقصی نقاط جهان، تأثیرگذاری بر سازمان ملل و نهادهای تابع آن، نفوذ در بخش مالی جهانی و غیره، رقابت با آمریکا بسیار دشوار است.

علاوه بر این میان چین و آمریکا از لحاظ فرهنگی و تمدنی نیز تفاوت‌هایی اساسی وجود دارد. در حالی که قدرت نرم ایالات متحده از طریق آشنایی جهانی با عناصر فرهنگی اروپایی گسترش پیدا کرد، فرهنگ چین هنوز برای بسیاری از ملل در سطح جهان ناشناخته است. چنین مسئله‌ای به شدت هزینه‌های مدیریت جهانی چین را افزایش می‌دهد و جذابیت جهانی این کشور را محدود می‌کند. علاوه بر این، با توجه به اینکه جذب استعداد‌های جهانی مانند ایالات متحده و تبدیل شدن چین به یک مأمّن جدید برای مهاجران دشوار است، بسیار بعید است که چین در آموزش عالی، تحقیقات و نوآوری‌های علمی از ایالات متحده بهتر عمل کند. با توجه به این وضعیت، برای چین مطلوب است که بر ساختن نظم یا سیستم خاص خود در مناطق پیرامونی متمرکز باشد. در واقع چین باید تا حد زیادی خود را به نفوذ منطقه‌ای محدود و این نفوذ را عمدتاً در جنبه‌های غیر نظامی منعکس کند.

به هر روی به رغم مزایا و برتری‌های ایالات متحده نسبت به چین در برخی حوزه‌ها باید توجه کرد که چین دومین اقتصاد بزرگ دنیا و به عبارتی با توجه به شاخص برابری قدرت خرید (PPP) اولین اقتصاد بزرگ دنیا، سومین نیروی نظامی جهان، بزرگ‌ترین استفاده‌کننده از حامل‌های انرژی و بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام در جهان است. با چنین مشخصاتی، این کشور یکی از قدرت‌های بزرگ در سطح جهان به شمار می‌آید.

### راهبرد آمریکایی مهار چین

با وجود توسعه روابط آمریکا و چین در طول سال‌های گذشته، دو کشور شاهد تنش‌های زیادی هم در دوران جمهوری خواهان و هم دموکرات‌ها بوده‌اند. چین دهه‌هاست که یکی از موضوعات مهم در مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری ایالات متحده است و زبان تند نسبت به پکن یکی از ابزار نامزدهای ریاست‌جمهوری آمریکا برای تحریک احساسات افکار عمومی به شمار می‌آید. در عین حال رؤسای جمهور مختلف آمریکا دیدگاه‌های مختلفی نسبت به چین دارند. در حالی که بیل



کلنتون، چین را «شریک استراتژیک» می‌دانست، جانشین وی، جورج دبلیو. بوش، این کشور را «یک رقیب استراتژیک و نه یک شریک» می‌پنداشت. باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق نیز متعهد شد که «چین را به عنوان یک قدرت در حال رشد، به ایفای نقش مسئولیت‌پذیر خود تشویق کند». بر این اساس باراک اوباما سعی کرد با پیگیری سیاست «چرخش به سمت آسیا»<sup>۱</sup> از گسترش نفوذ چین در منطقه شرق آسیا جلوگیری کند. دونالد ترامپ نیز ایده مهار چین را از طریق راه‌اندازی «جنگ تجاری» دنبال و تلاش کرد این کشور را با فشارهای سیاسی و تحریم‌های اقتصادی مواجه کند.

رویه دونالد ترامپ در برابر چین با همه رؤسای جمهور پیش از خود کاملاً متفاوت بود. ترامپ در کارزار انتخاباتی خود متعهد شد اقدامات لازم را برای بازگرداندن مشاغل از دست‌رفته آمریکایی به دلیل آنچه «نفوذ چینی» خواند، انجام دهد. همچنین قول داد بررسی بیشتری در سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های چینی فعال در ایالات متحده انجام دهد. در واقع ترامپ مجموعه اقداماتی را علیه چین انجام داد که هیچ‌یک از رؤسای جمهور پیشین آمریکا از دهه ۱۹۳۰ به خود اجازه انجام چنین رفتاری را با یک شریک تجاری بزرگ نداده بودند. وی بسیج افکار عمومی آمریکا علیه چین را هدف و شعار مبارزات انتخاباتی خود قرار داد. در عرصه عمل نیز دونالد ترامپ در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۸، از وضع عوارض گمرکی جدید ۱۰ درصدی بر واردات چین به ارزش ۲۰۰ میلیارد دلار خبر داد و از پکن خواست «رویه‌های تجارت ناعادلانه» خود را تغییر دهد. وی تهدید کرد اگر چین تلافی کند، هدف بعدی آمریکا اعمال تعرفه بر سایر اقلام وارداتی از این کشور به ارزش ۲۶۷ میلیارد دلار خواهد بود.<sup>۲</sup> با این حال چین در پاسخ، تعرفه ۲۵ درصدی بر ۶۵۹ محصول ایالات متحده به ارزش ۵۰ میلیارد دلار وضع کرد.<sup>۳</sup>

#### سیر جنگ تجاری

تعرفه‌های اعمال‌شده توسط ایالات متحده بر واردات از چین	
تعرفه‌هایی که ترامپ تهدید به اعمال در سال 2019 کرد.	تعرفه‌های اعمال‌شده در سال 2018
325 میلیارد دلار	250 میلیارد دلار
کل واردات چین در سال 2018 به ایالات متحده	
539 میلیارد دلار	

۱. Pivot to Asia

۲. Jim Tankersley and Keith Bradsher, "Trump Hits China with Tariffs on \$200 Billion in Goods, Escalating Trade War", The New York Times, ۱۷ Sept. ۲۰۱۸.

۳. Dorcas Wong and Alexander Chipman Koty, "The US-China Trade War: A Timeline", China Briefing, ۲۵ August ۲۰۲۰.

تعرفه‌های اعمال شده توسط چین بر واردات از ایالات متحده	
تعرفه‌های معتبر یا اعلام شده	کل واردات آمریکا به چین در سال 2018
110 میلیارد دلار	120 میلیارد دلار

به هر روی ترامپ با اعمال تعرفه بر نیمی از واردات خود از چین، ضمن سوءاستفاده از سلاح تهدید برای اعمال تعرفه‌ها بر سایر اقلام وارداتی، فشارهای تحریک‌آمیز زیادی را بر پکن وارد کرد. برای مثال دولت ایالات متحده تلاش کرد فعالیت برخی شرکت‌های چینی را به دلیل جاسوسی یا اقداماتی که با اصول بازار آزاد مغایرت دارد، متوقف کند. این اقدامات ترامپ با حمایت‌های داخلی زیادی مواجه شد، زیرا پیشتر گسترش نفوذ اقتصادی و دامپینگ چین در بازارهای آمریکا به ایجاد جبهه‌هایی از طبقه کارگر در ایالات متحده علیه پکن انجامیده بود. واردات از چین با توجه به اینکه پکن به صورت مصنوعی ارز یوآن را پایین نگه می‌داشت، بیشتر شهرهای صنعتی جنوب شرقی و غرب آمریکا را با بحران‌های مختلف اقتصادی مواجه کرده بود. میزان بیکاری کمتر از ۳ درصد در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۱۵ درصد در سال ۲۰۱۰ رسید و به ایجاد یک طبقه جدید آمریکایی منجر شد. این طبقه جدید نارضایتی‌های خود از چین را به سیاست‌های دونالد ترامپ پیوند زد. همچنین شرکت‌های آمریکایی که مدت‌ها تحت خواسته‌ها و فشارهای مقامات چینی قرار داشتند، موضع مشابهی اتخاذ کردند و خواهان اقدامات شدیدتر کاخ سفید علیه پکن شدند؛ به خصوص که این شرکت‌ها مقامات چینی را به کمک به شرکت‌های محلی در سرقت فناوری آنها متهم می‌کردند.<sup>۱</sup>

علاوه بر حوزه‌های اقتصادی، تنش‌ها میان آمریکا و چین در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ ابعادی تازه یافت و حتی به روابط دیپلماتیک میان دو کشور کشیده شد؛ به نحوی که آمریکا ابتدا کنسولگری چین در شهر هیوستون ایالت تگزاس را به دلیل آنچه تلاش برای سرقت علمی و فناوری خواند، تعطیل کرد و در مقابل، چین نیز دستور توقف فعالیت کنسولگری آمریکا در شهر چنگدو را صادر نمود. در عین حال مایک پومپئو، وزیر خارجه آمریکا، خواستار تشکیل ائتلافی از کشورهای همسو با واشنگتن برای مقابله با سیاست‌های چین شد.

۱. Bob Davis and Lingling Wei, Superpower Showdown: How the Battle between Trump and Xi Threatens a New Cold War, Publisher: Harper Business Publication, ۲۰۲۰.



بررسی روند مقابله با چین نشان می‌دهد که این راهبرد در سیاست خارجی آمریکا کاملاً فراجزبی است؛ از این رو، رئیس‌جمهور چه از حزب دموکرات یا از حزب جمهوری‌خواه، راهبرد کلان مهار چین در ابعاد نظامی، ژئوپلیتیک و اقتصادی را در رأس برنامه‌ها و اولویت‌های خود قرار می‌دهد. بر این اساس ایالات متحده در سال‌های گذشته تلاش کرده است از طریق خنثی‌سازی مزیت‌های رقابتی چین، محدود کردن نفوذ چین در جهان و اخذ امتیازات تجاری در مذاکرات با این کشور به مهار آن بپردازد. در واقع مقابله با چین به یکی از راهبردهای اصلی رؤسای جمهور آمریکا در سیاست خارجی تبدیل شده است.

در این بین نکته درخور توجه، اظهارات مایک پومپئو مبنی بر ضرورت تشکیل ائتلافی از کشورها برای مقابله با چین است. این سخنان بدان علت اهمیت می‌یابد که عجز واشنگتن را در مهار یکجانبه چین نشان می‌دهد. در واقع دولت آمریکا که تا کنون به اعمال سیاست‌های یکجانبه در سطح نظام بین‌الملل می‌پرداخت و در مورد چین نیز در تلاش بود همین شیوه را به کار گیرد، اینک ناگزیر شده است از متحدان خود برای مقابله با پکن دعوت کند. این مسئله هم بیانگر افزایش قدرت چین و مهارناپذیری این کشور است و هم حکایت از کاهش فاصله شاخص‌های قدرت‌ساز میان آمریکا و چین دارد.

### ماهیت استراتژیک و ژئوپلیتیک تقابل‌ها

تداوم جنگ تجاری آمریکا با چین که از سال ۲۰۱۸ آغاز شده است، می‌تواند بر اقتصاد جهانی تأثیر بگذارد، برنامه‌های شرکت‌های ایالات متحده، اروپا و آسیا را به هم بزند و حتی زندگی و شغل بیش از یک میلیارد نفر را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار دهد. از این رو می‌توان جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین را مهم‌ترین رقابت ژئوپلیتیک در قرن حاضر به حساب آورد؛ به خصوص که علاوه بر جنگ تجاری، هر دو طرف از وجود اختلافات و تنش‌های سیاسی سود می‌برند. داشتن یک دشمن آمریکایی به شی جین‌پینگ کمک می‌کند تا قدرت خود را تحکیم و گرایش‌های مائوماند خود را توجیه کند. همچنین داشتن یک دشمن چینی، انگیزه سیاسی زیادی به ترامپ می‌بخشد و به وی در اجرای برنامه‌هایی که در شعار «اول آمریکا» ابراز داشت، کمک می‌کند. در عین حال تقویت دشمن خارجی همواره موجب اتحاد آمریکایی‌ها بوده است. نباید از یاد برد که چین در ذهن شهروندان آمریکا علاوه بر نقض حقوق بشر و امنیت جهانی، به عنوان اولین دشمنی که تهدیدی اقتصادی و تجاری برای ایالات متحده محسوب می‌شود، جا گرفته است. علاوه بر این، ترامپ به واسطه وجود دشمنی به نام چین و برجسته کردن این مسئله که گزینه جایگزین به معنای تسلیم در برابر برتری پکن است، می‌تواند از کنگره در راستای مقاصد سیاسی



خود استفاده کند.<sup>۱</sup>

به این ترتیب همه موارد مذکور، جهان را برای گذار از وضعیت جنگ فناوری و جنگ آزمایشی بین ایالات متحده و چین به شکل‌گیری جنگ سرد تمام‌عیار آماده می‌کند و انتظار می‌رود این جنگ فراتر از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۰ ادامه یابد. در واقع حتی اگر ترامپ در آن انتخابات شکست بخورد، باز هم اختلافات با شدت و حدت باقی خواهد ماند؛ به خصوص که جنگ تجاری موجود بین ایالات متحده و چین با ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ آغاز نشده است و با آن پایان نخواهد یافت. در واقع بررسی دقیق تاریخ روابط دو کشور نشان می‌دهد مجموعه‌ای از اختلافات طولانی در سطوح سیاسی و اقتصادی میان طرفین وجود داشته که همواره به میزانی از تنش دامن زده است. این امر طی سال‌های اخیر نه تنها بر روابط اقتصادی دوجانبه پکن و واشنگتن، بلکه بر کل جهان تأثیر منفی گذاشته و وضعیت عدم اطمینان و آشفتگی در بازارهای جهانی را ایجاد کرده است.

براساس واقعیت‌های موجود در نظام بین‌الملل و درگیری‌های پیچیده آن، اگر جنگ سرد ایالات متحده و چین فروکش نکند، جهان با قطبی شدن کشورهای آسیایی، آفریقایی و اروپایی روبه‌رو خواهد شد. این مسئله می‌تواند کشورها را ترغیب کند تا به تنظیم مجدد اولویت‌ها، راهبردها و متحدان خود بپردازند. با این حال چین به رغم همه فشارهای اقتصادی و امنیتی آمریکا همچنان تمایل به رویارویی مستقیم یا قطب‌بندی با ایالات متحده ندارد و تلاش می‌کند روابط خود را با کشورهای آفریقایی، آسیایی و اروپایی بر اساس عملگرایی تعمیق بخشد.

در عین حال باید توجه کرد برخلاف رقابت نظامی در جنگ سرد که یک درگیری جهانی بود، خطرهای ناشی از رویارویی احتمالی واشنگتن و پکن محدود به اقیانوس‌های آرام و هند خواهد بود. با این حال، این منطقه شامل دست‌کم چهار نقطه احتمالی برای وقوع درگیری است: دریای جنوب چین، دریای چین شرقی، تنگه تایوان و شبه‌جزیره کره. اگر چه هیچ‌یک از طرفین تمایلی به وقوع درگیری ندارند، اما در سال‌های اخیر تنش‌ها به صورت پیوسته در حال افزایش بوده است؛ به خصوص که دو کشور هم بر توانایی‌های تهاجمی سرمایه‌گذاری و هم حضور نظامی خود را در منطقه تقویت می‌کنند. واشنگتن از اینکه چین در تلاش است نیروهای آمریکا را از غرب اقیانوس آرام بیرون راند و پکن از اینکه آمریکا در تلاش برای مقابله با چین باشد، هراس دارند. از سوی دیگر در حالی که در خلال جنگ سرد بین دو بلوک اختلاف شدید ایدئولوژیکی وجود داشت، اینک در رقابت‌های چین و آمریکا خبری از اختلافات عقیدتی نیست، بلکه این اختلافات جای





خود را به رقابت اقتصادی و فناوری داده است.

به هر روی در حال حاضر علل اختلاف میان آمریکا و چین از محدوده مشکلات روابط مستقیم تجاری بین دو کشور فراتر رفته و ابعادی استراتژیک به خود گرفته است. راهبرد امنیت ملی دولت ترامپ به وضوح بیان می‌کند که پیشرفت و سعادت آمریکا در گرو حفظ صلح از طریق زور و پیشبرد نفوذ ایالات متحده به ویژه در برابر خطرهای ناشی از اتحاد چین و روسیه است که قصد دارند امنیت ملی این کشور را تضعیف کنند. بی‌تردید چنین رویکردی برای بازگرداندن فضای جنگ سرد در روابط بین‌الملل کفایت می‌کند.<sup>۱</sup>

از نظر آمریکایی‌ها، راهبرد چین مبتنی بر نفوذ آرام، دیپلماسی نرم و ارتقای ارزش‌های چینی در سطح جهانی و ایجاد روابط متعادل با کشورهای بزرگ یا بلوک‌های بین‌المللی در جهان است که باعث می‌شود واشنگتن موقعیت خود را از دست بدهد و زمینه‌ساز ظهور قطب‌های تأثیرگذار در سطح بین‌المللی شود. در عین حال به وضوح روشن است که ایالات متحده از پروژه‌های اقتصادی چین مانند پروژه «ساخت چین ۲۰۲۵» و پروژه «یک کمربند - یک جاده» که هدف‌شان توسعه صنایع فناوری چین و باز کردن بازارهای گسترده جدید برای محصولات چینی است، هراس دارد.

### رقابت برای ابرقدرتی

با توجه به رقابت موجود و سطح قدرت پکن و واشنگتن، آنچه می‌تواند سطح و اندازه مقاومت چین در آینده نظام بین‌الملل را مشخص کند، شیوه پیشبرد روابط این کشور با ایالات متحده آمریکاست. روابط ایالات متحده و چین در طول سال‌های گذشته، مدلی ترکیبی از تعارض و همکاری محتاطانه بوده است. در واقع دو طرف روابط پیچیده‌ای داشته‌اند که در آن هم به واسطه وابستگی متقابل، نیازمند همکاری بوده‌اند و هم به دلیل اختلاف منافع ناگزیر به رویارویی و تقابل هستند. تردیدی نیست که مدل روابط چین و آمریکا در آینده، به خصوص با توجه به رشد شدید توانایی‌های پکن، ویژگی‌های نظم جدید جهانی را تعیین خواهد کرد. بر این اساس ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت در جهان قصد دارد هژمونی خود را بر نظام بین‌المللی حفظ کند، اما چین با وزن فزاینده جمعیتی، اقتصادی، سیاسی و نظامی در تلاش است موقعیت خود را در سطح بین‌المللی ارتقا بخشد.

بر این اساس در شرایطی که ایالات متحده از چین به عنوان یک قدرت در حال ظهور یاد می‌کند که دارای نقش منطقه‌ای و جهانی است، از نظر چینی‌ها، ایالات متحده تنها ابرقدرت دارای

<sup>۱</sup> James Jeffrey, "The Trump National Security Strategy: Return to the Nineteenth Century?", The Washington Institute for Near East Policy, ۱۹ Dec. ۲۰۱۷.

منافع متعدد و گوناگون در جهان است و به همین دلیل برای پکن، نقش مهمی در تعاملات بین‌المللی دارد. البته از نظر چین، ایالات متحده در حال تهدید منافع حیاتی و امنیت ملی این کشور است؛ از این رو معتقد است حرکت به سمت جهان چندقطبی که در آن هژمونی آمریکا وجود ندارد، بلکه توازن بین قدرت‌های مختلف برقرار است، یک ضرورت مهم در عرصه بین‌المللی به شمار می‌آید.

از نظر پکن، اهمیت استراتژیک روابط با ایالات متحده دست‌کم در سه حوزه قابل بررسی است:

۱. چین به عنوان بزرگ‌ترین کشور در حال توسعه در جهان برای پیگیری روند رشد و توسعه خود به فضای مسالمت‌آمیز احتیاج دارد؛ در حالی که ایالات متحده تنها کشور در جهان است که قادر به انجام جنگ‌های بزرگ در سطح جهانی در هر مکان و هر زمان است و همچنین تنها کشور در جهان است که به طور کلی توانایی خرابکاری در محیط صلح و توسعه چین را دارد. از این رو در هر ناآرامی و آشفتگی در اوضاع جهانی که روابط چین و آمریکا ماهیت خود را حفظ کند، می‌توان وضعیت توسعه در چین را تضمین کرد. در واقع چین به حفظ صلح با آمریکا برای گسترش روند رشد و توسعه خود نیاز دارد.

۲. روابط چین و ایالات متحده از اهمیتی راهبردی در روند نوسازی بسیاری از ساختارها در چین برخوردار است. اگر چه چین تلاش کرده است کشوری باز با گستره فراگیر نسبت به خارج باشد، اما همچنان در بازارهای خارجی، پول، فناوری، صلاحیت‌های اداری، منابع اطلاعاتی و تجارب مدیریتی به همکاری با ایالات متحده احتیاج دارد. نباید از یاد برد که آمریکا در حال حاضر مهم‌ترین کشور جهان در توسعه فناوری است و از نظر قدرت اقتصادی نیز قوی‌ترین کشور به شمار می‌آید. در نتیجه چین همچنان در حوزه‌های اقتصادی و فناوری به همکاری با آمریکا نیاز دارد.

۳. ایالات متحده تنها کشور بزرگ جهانی است که به شدت درگیر مسئله تایوان بوده است؛ بنابراین وضعیت روابط چین و آمریکا مستقیماً بر منافع عمده چین در حفظ وحدت ملی و امنیت ملی تأثیر می‌گذارد. چین به منظور حفظ وحدت ملی و امنیت ملی ناگزیر است حفظ و توسعه روابط عادی با آمریکا را در اولویت اول قرار دهد و در سیاست خارجی خود به این مسئله به عنوان موضوعی راهبردی بنگرد.

از سوی دیگر درک ایالات متحده آمریکا از قدرت چین، علاوه بر یکی از پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل بودن چین، بر اساس اصول زیر شکل گرفته است:

۱. اگرچه نیروی نظامی چین دست‌کم برای ۱۵ تا ۲۰ سال آینده قادر به رقابت با ارتش ایالات متحده نخواهد بود، اما چین از محدود کشورهایی است که دارای فناوری هسته‌ای و موشکی است. این ظرفیت برای ایجاد یک قدرت هسته‌ای که ایالات متحده را تهدید کند، کافی است. چین نقش مهمی در





حفظ منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و محدود کردن فناوری موشکی در سایر مناطق دارد.

۲. چین علاوه بر نفوذ زیاد در منطقه آسیای شرقی، منافع راهبردی مشترکی با ایالات متحده در حفظ صلح و ثبات در این منطقه دارد.

۳. چین به عنوان کشوری که به سرعت در حال توسعه اقتصادی است، نقش مهمی در حل مسائل جهانی، از جمله محیط زیست، مواد مخدر، قاچاق، مهاجرت، انرژی و سایر موارد دارد.

به این ترتیب چین و آمریکا هر دو به همکاری یکدیگر به دلایل خاص خود نیازمند هستند. با اینکه در سال‌های گذشته، مجموعه‌ای از همکاری‌ها و نیازهای متقابل باعث توسعه و گسترش روابط چین و آمریکا شده، اما واقعیت آن است که رویکرد برتری طلبانه واشنگتن در برابر پکن نقشی مهم در افزایش واگرایی میان آنها داشته است. در واقع تلاش‌های آمریکا همراه برخی کشورهای اروپایی برای محدودسازی و مهار چین موجب بدبینی این کشور به غرب شده است.

در خصوص روابط چین با ایالات متحده، فقط کافی است اختلاف نظر درباره تایوان و هنگ کنگ، فعالیت نیروی دریایی آمریکا در نزدیکی مرزهای چین، انتقادات ثابت و بیش از اندازه شدید واشنگتن از چین درباره معضل حقوق بشر، مسئله سین کیانگ و سایر موارد اختلاف‌زا میان دو کشور مد نظر قرار گیرد.

بر این اساس نقطه اصلی اختلافات چین با آمریکا را می‌توان در مسائل امنیتی و تلاش روزافزون ایالات متحده برای مهار این کشور جست‌وجو کرد. در واقع اتخاذ سیاست یکجانبه‌گرایی از سوی دولتمردان کاخ سفید و لحاظ نکردن منافع کشورهای دیگر، منافع و امنیت ملی چین را تحت تأثیر خود قرار داده است. از این رو پکن، به تدریج در سال‌های اخیر، ضمن مخالفت با سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا، در پی چندقطبی شدن نظام بین‌الملل و اتخاذ سیاست‌های چندجانبه‌گرایانه برآمده است.

### راهبردهای چین برای جهان آینده

چین در سال‌های اخیر تلاش کرده است با انجام اقدامات و اتخاذ تدابیری در حوزه‌های مختلف اقتصادی، انرژی، فناوری، نظامی و همچنین طیفی وسیع از مسائل سیاسی و امنیتی، رویکردی چندجانبه را در سطح بین‌الملل دنبال کند که هم به ارتقای موقعیتش منتهی شود و هم به نوعی بر سطح و ماهیت قدرت آمریکا تأثیر بگذارد. از جنبه‌های مهم رویکرد چین به مناسبات آینده نظام بین‌الملل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تداوم رشد اقتصادی: یکی از راهبردهای مهم چین در سطح بین‌المللی، پیگیری قدرتمندانه رشد اقتصادی خویش است. زمینه رشد اقتصادی چین را اصلاحات اقتصادی و باز شدن تدریجی

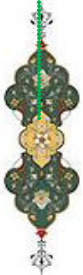
آن به روی سرمایه‌گذاری خارجی از اواخر دهه ۱۹۷۰ فراهم آورد. جمعیت فراوان و نیروی کار ارزان همراه شرایط سهل سرمایه‌گذاری و فعالیت خارجی در چین باعث شد که در پایان دهه ۱۹۹۰، این کشور به تدریج به یکی از قطب‌های بزرگ صنعتی و تجاری جهان تبدیل شود. پس از بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸، در حالی که کشورهای پیشرفته سرگرم مقابله با ضررهای ناشی از این بحران بودند، چین به صورت یک موتور کلیدی برای رشد اقتصاد جهان درآمد. این کشور در طول سه دهه گذشته به یک مرکز عمده جهانی برای تولید کالاهایی تبدیل شده است که تولید آنها در کشورهای پیشرفته به علت هزینه بالای دستمزد مقرون به صرفه نیست.

۲. شکل دهی به روابط راهبردی با کشورهای مختلف: در سال‌های اخیر همکاری بین چین و مجموعه‌ای از کشورها در سطح بالا دنبال شده است. ماهیت مناسبات چین با برخی کشورها نشان از مشارکت جامع و تعاملی استراتژیک دارد. بر این اساس چین تلاش کرده است از طریق همکاری جامع و با در نظر گرفتن رویکردهای استراتژیک و افق‌های جهانی به منظور حفظ ثبات در سراسر جهان، حفاظت از منافع امنیتی خود را در دستور کار قرار دهد.

۳. تقویت ساختار راهبردی مناسبات: چین در سال‌های اخیر از طریق مکانیسم همکاری‌های دولتی، ارتباطات خود را توسعه داده و همکاری‌های متقابل را با سایر کشورها در زمینه‌های کشاورزی، مالی، نوآوری علمی و فناوری، اقتصاد دیجیتال، تجارت الکترونیکی، مراقبت‌های بهداشتی، نسل پنجم اینترنت و سایر زمینه‌ها ارتقا بخشیده است. همچنین پکن تلاش کرده است از نقاط قوت خود برای شناسایی پروژه‌های تحقیق و توسعه جدید، ایجاد یک جامعه چینی با نوآوری‌های علمی و فناوری و شکستن هژمونی و محاصره تکنولوژیکی توسط برخی کشورهای غربی استفاده کند. علاوه بر این، چین به همکاری با کشورهای مختلف برای بهبود کیفیت همکاری‌های عملی پرداخته است.

۴. ایجاد سازکارهای منطقه‌ای و بین‌المللی: یکی از نکات مهم و درخور تأمل در روابط خارجی چین، نهادمندسازی مناسبات در قالب سازمان‌ها و گروه‌های بین‌المللی است. برای مثال، چین نقشی مهم در شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک نهاد امنیتی ایفا کرده است. همچنین پکن از بازیگران مؤثر در شکل دهی به گروه بریکس به عنوان مجمعی برای گرد هم آمدن و تشریک مساعی اقتصادهای نوظهور بوده است. تسریع در برنامه «یک کمربند - یک جاده»، ترویج تجارت و سرمایه‌گذاری منطقه‌ای، همکاری نزدیک با کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای برای تبدیل قاره اوراسیا به فضای همکاری برای صلح، ثبات و توسعه مشترک از تلاش‌های چین برای نهادمندسازی روابط خارجی خود بوده است.

۵. تأمین پایدار انرژی: چین بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در جهان است؛ از این رو ناگزیر





است برای تأمین انرژی مورد نیاز خود به استفاده از سازکارهایی متنوع دست بزنند. تنوع بخشی به بازارهای تأمین انرژی یکی از راهکارهای چین در این زمینه بوده است. علاوه بر انرژی فسیلی، چین در سایر حوزه‌های مرتبط با انرژی نیز سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای انجام داده است. برای مثال، چین در همکاری با روسیه در حوزه انرژی هسته‌ای، یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های بین‌المللی هسته‌ای را آغاز کرده است. در عین حال چین به صورت فعال وارد پروژه‌هایی شده است که علاوه بر انتقال انرژی و احداث خط لوله گاز، سایر زمینه‌ها مانند برق، زغال سنگ و انرژی‌های جدید را نیز شامل می‌شود.

6. ارتقای مداوم ارتباطات مردمی با سایر ملل: چین در طول سال‌های گذشته، تلاشی مستمر برای افزایش ارتباطات مردمی با سایر کشورها انجام داده است. تعداد دانشجویان، گردشگران و تجاری که از چین به سایر کشورها و بالعکس عزیمت کرده‌اند، چند برابر شده است. علاوه بر این، چین با دایر کردن مؤسسات آموزشی کنفوسیوس در اقصی نقاط جهان در پی ترویج فرهنگ و زبانی چینی برآمده است.

7. گسترش روابط با قدرت‌های معارض آمریکا: چین به موازات افزایش اختلافات خود با آمریکا تلاش کرده است به همکاری با کشورهایی که هم دارای قدرت زیاد در سطح نظام بین‌الملل هستند و هم از درجه‌ای از تعارض با آمریکا برخوردارند، بیفزاید. یکی از نمونه‌های درخور توجه توسعه روابط چین با کشورهای معارض آمریکا، به همکاری‌های پکن با مسکو مرتبط می‌شود. روابط دو کشور که به موازات کم‌رنگ شدن اختلافات و رقابت‌های منطقه‌ای، با توسعه چشم‌گیری در سال‌های اخیر مواجه بوده، به ایجاد یک بلوک قدرتمند امنیتی در برابر هژمونی آمریکا در نیمکره شرقی جهان دامن زده است. پس از فروپاشی شوروی، دامنه اختلافات و رقابت‌های پیشین پکن و مسکو در زمینه‌هایی مانند مسائل ایدئولوژیک، رهبری جهان کمونیسم و اختلافات شدید مرزی به شکل ملموسی محدود شد. همین امر چشم‌انداز روشنی برای همکاری میان مسکو و پکن به وجود آورد.

در این بین علاوه بر نیازهای متقابل اقتصادی، آنچه در سال‌های اخیر موجب افزایش همکاری‌های روسیه و چین شده، مقابله با سیاست تهاجمی و یکجانبه‌ایالات متحده آمریکا در سطح بین‌المللی است. در واقع هر چه سیاست خارجی آمریکا حالت یکجانبه‌گرایانه و تهاجمی‌تری به خود گرفته، به تبع آن میزان همکاری پکن با مسکو که تلاش می‌کند سیاست خارجی مستقلی داشته باشد، افزایش یافته است.

به اعتقاد «ژانگ هانوی»، سفیر چین در روسیه، مسکو و پکن به عنوان شرکای مکمل در همکاری‌های راهبردی، پیوسته از یکدیگر در موضوعات مربوط به منافع اساسی و مشکلات

بنیادین حمایت می‌کنند. طرف چینی از نگرش عینی و بی‌طرفانه روسیه در زمینه تجارت و همکاری‌های اقتصادی بین ایالات متحده و چین، قانون امنیت ملی هنگ کنگ و سایر موارد قدردانی می‌کند. از نظر هانوی، تا زمانی که چین و روسیه شانه به شانه بایستند و از نزدیک با یکدیگر همکاری کنند، ثبات در سراسر جهان پایدار خواهد بود و عدالت بین‌المللی به طور مؤثر تضمین خواهد شد؛ به خصوص که چین آماده است همکاری‌های راهبردی بین‌المللی را با طرف روسی ادامه دهد، قاطعانه با هرگونه مظاهر یکجانبه هژمونی مخالفت کند، به طور مداوم هماهنگی در مکانیسم‌های چندجانبه مانند سازمان ملل، سازمان همکاری شانگهای، گروه بریکس و گروه بیست را افزایش دهد و شکل‌گیری یک نظم بین‌المللی عادلانه و منطقی را ارتقا بخشد.<sup>۱</sup>

### فرصت‌های ایران با تقویت موقعیت چین

افزایش قدرت چین به عنوان کشوری که خواهان اتخاذ یک رویه و رویکرد مستقل در سیاست خارجی خود است، حاوی فرصت‌های بسیاری برای جمهوری اسلامی ایران است، زیرا تهران نیز همانند پکن، دچار درجه‌ای از تعارض با واشنگتن است. علاوه بر این، روابط ایران و چین نه تنها فاقد هر نوع تنش و خصومت است، بلکه عمدتاً دیدگاه‌های طرفین مبتنی بر توسعه همکاری‌های دو و چندجانبه بوده است. بر این اساس ایران در حوزه‌های زیر امکان همکاری با چین را دارد:

در حوزه اقتصادی، دست‌کم سه فرصت مشخص برای ایران در توسعه مناسبات با چین وجود دارد: فرصت نخست، همکاری در حوزه تأمین کالاهای راهبردی است که ایران به علت تحریم‌ها نمی‌تواند آنها را از کشورهای غربی تأمین کند.

فرصت دوم، فروش نفت و گاز است که به علت تحریم‌های غرب تا حد زیادی محدود شده است. چین یکی از خریداران سنتی نفت ایران بوده و حتی در دوران تحریم‌ها به خرید نفت خود ادامه داده است.

فرصت سوم، حذف دلار از معاملات اقتصادی است. چین قصد دارد در تجارت خارجی خود تا حد ممکن دلار را حذف و از یوان یا سایر ارزها استفاده کند. چنین امری به معنای حذف دلار از معاملات تجاری چین و تضعیف دلار به عنوان ارز بین‌المللی آمریکاست که می‌تواند نظام فعلی مالی و بانکی جهانی را که غربی‌ها طرح‌ریزی کرده‌اند، به چالش بکشد. بی‌شک ایران نیز که به لحاظ تأمین دلار با مشکلات خاص خود مواجه شده است، می‌تواند به این طرح بپیوندد. البته در گذشته توافق‌هایی با طرف‌های چینی صورت گرفته است که هنوز به صورت کامل عملیاتی نشده‌اند.

۱. Посол КНР: Китай и Россия ведут переговоры о новых крупных энергетических проектах, и не только в сфере транспортировки ресурсов, Интерфакс, ۱۵ июня ۲۰۲۰.



در حوزه فنی - نظامی، چین از تولیدکنندگان و فروشندگان بزرگ تسلیحات در جهان است. ایران نیز در طول سال‌های گذشته یکی از مصرف‌کنندگان و خریداران تسلیحات و تجهیزات چینی بوده و قاعدتا این روند در سال‌های آتی نیز حفظ خواهد شد. اساساً یکی از نگرانی‌های آمریکا از اتمام زمان تحریم تسلیحاتی ایران، احتمال انجام معاملات تسلیحاتی بین تهران و پکن است. همچنین هراس بزرگ‌تر واشنگتن، احتمال انتقال فناوری‌های پیشرفته نظامی از چین به ایران است. از سوی دیگر در حوزه نظامی، همکاری‌های سه‌جانبه ایران با کشورهایمانند چین و روسیه می‌تواند سد دفاعی و امنیتی مستحکمی برای هر سه کشور ایجاد کند. موضع کشورهای غربی به خصوص ایالات متحده آمریکا درباره برگزاری مانور نظامی سه‌جانبه ایران-روسیه-چین در اقیانوس هند که بیانگر تعامل نزدیک سه کشور در حوزه‌های امنیتی و دفاعی بود، نشان می‌دهد تداوم چنین همکاری‌هایی می‌تواند بسیاری از معادلات را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی دگرگون کند.

در حوزه امنیتی، تلاش چین برای همگرایی بیشتر به ویژه پیرامون موضوعات نظامی و امنیتی می‌تواند به تقویت و گسترش پیمان همکاری شانگهای ختم شود. چنین مسئله‌ای به معنای اتحاد راهبردی پکن با مسکو در چارچوب رژیم‌های امنیتی بین‌المللی و سازمان‌های منطقه‌ای خواهد بود که به شدت با منافع آمریکا در تضاد است. بی‌تردید پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای می‌تواند یک فرصت مهم با مزایای زیاد در حوزه امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران باشد. در این خصوص چین می‌تواند نقش مؤثری ایفا کند و زمینه پیوستن ایران به این سازمان را تسهیل کند.

در حوزه سیاسی، حضور چین در شورای امنیت سازمان ملل با برخورداری از حق وتو یک مزیت بسیار بزرگ به شمار می‌آید که در بزنگاه‌های تاریخی می‌تواند از اعمال سیاست‌های یکجانبه و زورگویانه آمریکا و کشورهای اروپایی ممانعت کند. قطعاً نزدیکی تهران به پکن می‌تواند موجب بهره‌مندی ایران از مزایای دوستی با این قدرت عضو دائم شورای امنیت شود.

### الزامات و محدودیت‌های سیاست‌گذاری ایران در برابر چین

به رغم فرصت‌های درخور توجهی که همکاری با چین در فضای بین‌المللی ممکن است برای کشوری همچون ایران ایجاد کند و همچنین با وجود منافعی که همکاری با پکن برای تهران دارد، باید دست‌کم دو محدودیت مهم را در این زمینه مورد توجه قرار داد:

نخست آنکه سطح و ماهیت قدرت ایران با چین متفاوت است. ایران به عنوان قدرتی منطقه‌ای با تأثیرگذاری جهانی شناخته می‌شود، اما چین به دلیل موقعیت اقتصادی و نظامی برتر و همچنین برخورداری از حق رأی وتو در شورای امنیت، در زمره قدرت‌های جهانی است. با توجه به تفاوت



موجود در سطح و ماهیت قدرت ایران با چین، قاعدتا احتمال دارد در برخی مسائل رویکرد طرفین تفاوت‌هایی داشته باشد. در واقع ممکن است ایران به موضوعی از دریچه منافع منطقه‌ای خود بنگرد، اما چین آن را در معادلات جهانی مورد ارزیابی قرار دهد. در عین حال ممکن است چین در سطح بین‌المللی با مسائل و چالش‌هایی مواجه باشد که اساسا برای ایران چندان مسئله مهمی تلقی نشوند.

دوم آنکه نوع نگرش ایران به ایالات متحده آمریکا با نوع نگرش چین تفاوت‌هایی دارد. ایران به آمریکا همچون قدرتی می‌نگرد که با آن دارای تضادهای عقیدتی و ماهوی بسیار زیاد است. در واقع بخش اعظمی از اختلافات ایران با آمریکا به واسطه تضادها و تعارض‌های عقیدتی و بنیادین است. با اینکه چنین دیدگاه عقیدتی در چین نیز وجود دارد، اما علت اصلی تعارض با آمریکا به شمار نمی‌آید، بلکه اختلافات اصلی چین با آمریکا ذیل رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک طرفین قابل تعریف است. بنابراین ماهیت متفاوت اختلافات ایران و چین با آمریکا ممکن است در برخی مسائل محدودیت‌هایی ایجاد کند.<sup>۱</sup>

با توجه به محدودیت‌های فوق، جمهوری اسلامی ایران باید منافع راهبردی خود با چین را در قبال آمریکا بر اساس واقعیت‌های عینی و در سطح تحلیل جهانی تعریف کند.

### نتیجه‌گیری

سطح و اندازه مقاومت چین در نظام بین‌الملل، به رغم همه پیشرفت‌هایی که این کشور کرده، تا حد زیادی به تعامل و تقابل با ایالات متحده آمریکا وابسته است. شواهد و قرائن نشان می‌دهند روابط پکن و واشنگتن در کوتاه‌مدت و میان‌مدت بین تنش و آرامش در نوسان خواهد بود. در حوزه تجاری دو کشور شاهد موج‌های تنش متوالی خواهند بود که با دوره‌هایی از آرامش موقت در هم می‌آمیزد، اما متوقف نمی‌شود. در واقع منافع مشترک و متداخل دو کشور احتمالا منبعی برای کاهش این تنش‌ها و عدم انتقال آنها به نقطه‌ای بدون بازگشت خواهد بود. البته تلاش آمریکا برای جلوگیری از رشد فزاینده موقعیت بین‌المللی چین در زمینه‌های مختلف ادامه خواهد یافت.

در عین حال، عرصه رقابت راهبردی بین دو طرف از محدوده روابط تجاری و مرزهای تنش دوجانبه در آسیا به فضای کیهانی فراتر رفته است؛ بنابراین دو طرف هیچ علاقه‌ای ندارند که جهان دوباره به صحنه‌ای برای یک جنگ بزرگ قدرت تبدیل شود. چین که راهبردی مبتنی بر توسعه نفوذ آرام را پیش گرفته است، از درگیری آشکار با ایالات متحده جلوگیری می‌کند و به دنبال کاهش تنش با

۱. شعب بهمن، «فرصت‌های ایران در تقویت ائتلاف راهبردی چین و روسیه»، اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۹ شهریور ۱۳۹۹.



قدرت‌های بزرگ بین‌المللی است. با این حال چین که به یک اقتصاد قوی متکی است، با بیشترین میزان رشد در جهان، همچنان بزرگ‌ترین طلبکار از ایالات متحده باقی خواهد ماند. همچنین پکن ابزارهای زیادی در اختیار دارد که می‌تواند با آنها اقتصاد آمریکا را تحت تأثیر قرار دهد.

چین به عنوان قدرت بزرگ جهان می‌تواند معادلات بین‌المللی را در سال‌های آینده تغییر دهد. قدرت اقتصادی چین همراه توانایی‌های نظامی این کشور، تا حد زیادی هژمونی ایالات متحده آمریکا را در نظام بین‌الملل با مشکل مواجه کرده است. از این رو ایالات متحده آمریکا به شدت نگران افزایش توان اقتصادی چین است و این نگرانی خود را بارها به صورت آشکار اعلام کرده است. بر این اساس هرگونه گسترش و تقویت قدرت پکن به شدت با مخالفت آمریکایی‌ها مواجه خواهد شد.

با آنکه چین در طول سال‌های گذشته برای تقویت قدرت اقتصادی خود تلاش کرده است تا حد ممکن خود را از مسائل و معادلات سیاسی و امنیتی در سطح بین‌المللی دور نگه دارد، اما برای توسعه قدرت اقتصادی خود نیازمند گسترش نفوذ سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی است. در واقع بدون حضور در این عرصه‌ها امکان پیشبرد سیاست‌های اقتصادی برای پکن محدود می‌شود. در عین حال سیاست آمریکا برای مهار و کنترل قدرت فزاینده اقتصادی چین صرفاً محدود به حوزه‌های اقتصادی نیست. در واقع آمریکایی‌ها برای مهار رشد اقتصادی چین صرفاً از ابزارهای اقتصادی استفاده نمی‌کنند بلکه برنامه‌های سیاسی و امنیتی متعددی در این زمینه طراحی کرده‌اند. در نتیجه چین حتی اگر تمایلی به ورود به عرصه‌های سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی نداشته باشد، ناگزیر به واکنش در برابر سیاست‌های ایالات متحده است. بی‌تردید چنین واکنشی ناخواسته پکن را وادار به ایفای نقش فعال‌تر در برابر آمریکا می‌کند.

در این بین هر چه ضدیت میان قدرت‌های معارض با آمریکا از جمله چین افزایش یابد، می‌تواند به معنای چالشی اساسی در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا باشد و فرصت زیادی برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد. در واقع ایران از طریق همکاری با چین می‌تواند از یک سو در سطح بین‌المللی با سایر قدرت‌ها در به چالش کشیدن منافع و اهداف آمریکا کند و از سوی دیگر سیاست‌های مستقلانه خود را پیش ببرد. همچنین توسعه روابط با چین می‌تواند فضای مساعدی برای همکاری در حوزه‌های اقتصادی، فنی، نظامی، امنیتی و سیاسی برای ایران ایجاد کند.

## منابع و مآخذ

### منابع فارسی

– شعبی بهمن، فرصت‌های ایران در تقویت ائتلاف راهبردی چین و روسیه، اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۹ شهریور ۱۳۹۹

### منابع انگلیسی

- Davis, Bob and Lingling Wei, Superpower Showdown: How the Battle between Trump and Xi Threatens a New Cold War, Publisher: Harper Business Publication, ۲۰۲۰.
- Jeffrey, James, The Trump National Security Strategy: Return to the Nineteenth Century?, The Washington Institute for Near East Policy, ۱۹ Dec. ۲۰۱۷.
- Li. Xue and Cheng Zhangxi, Will China Replace the US Global Role?, The Diplomat, ۲۸ April ۲۰۱۸.
- Nye, Joseph S., "No, the Coronavirus Will not Change the Global Order", Foreign Policy, ۱۶ April ۲۰۲۰.
- Tankersley, Jim and Keith Bradsher, "Trump Hits China with Tariffs on \$۲۰۰ Billion in Goods, Escalating Trade War", The New York Times, ۱۷ Sept. ۲۰۱۸.
- Wong, Dorcas and Alexander Chipman Koty, "The US-China Trade War: A Timeline", China Briefing, ۲۵ August ۲۰۲۰.

### منابع روسی

Посол КНР: Китай и Россия ведут переговоры о новых крупных энергетических проектах, и не только в сфере транспортировки ресурсов, Интерфакс, ۱۵ июня ۲۰۲۰.

